

## سفرنامه یزد

### تهیه و تنظیم : امسان مقدم

در کرانه ی کویر شعله باردرمیان دشتهای آتش و عطشمانده شهری از قرون به یادگارمانده گوهری گران به روزگارمثل آسمان نیلی کویر، صافممثل شیرکوه، سربلندممثل کهکشان، ستاره بارداغدار قرن های درددردمند داغهای دورساده و صمیمی و صبور بهمن 1394

آتشی نمی سوزاند "ابراهیم" را  
و دریایی غرق نمی کند "موسی" را  
مادری، کودک دلیندش را به دست موجهای فروشان "نیل" می سپارد.  
تا برسد به خانه ی فرعون تشنه به فونش.  
دیگری را برادرانش به چاه می اندازند.  
سر از خانه ی عزیز مصر درمی آورد.  
مگر زلیفا زندانیش می کند ، اما عاقبت بر تفت ملک می نشیند.  
از این "قصص" قرآنی هنوز هم نیاموختی؟  
که اگر همه ی عالم قصد ضرر رساندن به تو را داشته باشند  
و فدا نخواهد ،  
نمی توانند .

او که یگانه تکیه گاه من و توست.

پس ؛

به "تدبیرش" اعتماد کن ،

به "مکمتش" دل بسپار ،

به او "توکل" کن ؛

و به سمت او "قدمی بردار" ،

تا ده قدم آمدنش به سوی خود را به تماشا بنشینی..

فدا همین جاست؛

نیازی به سفر نیست

سلام

سلامی به گرمی دوستان و آسمان زیبای یزد که همچنان دلج برایش تنگ میشود و برای همسفران عزیزم به امید فدا سفرنامه را شروع می کنیم و خلاصه و شرح وقایع سفر را به نگارش در می آوریم  
واژه یزد:

به معنی پاک و مقدس است و از ریشه یزدان گرفته شده نامی که در دوره ساسانی بر روی این شهر نهاده بودند قبل از آن نیز به ایزد و ایزدان و ایزدیس و ایستاتیس معروف بوده و ایستاتیس اولین نام ثبت شده بر این شهر باستانی بوده. امروز این نام بر روی سردر مغازه ها و پاساژها (بخصوص در مناطق مرفه نشین شهر ) به وفور دیده میشود یزد به اسامی و القاب بسیاری معروف است که مهمترین آنها شهر بادگیرها و دوچرفه ها و دارالعباده است.

ساعت 23:00 به اتفاق همراهان سفر پر ماجرایمان از کرچ آغاز شد . ساعت 12:00 بقیه همراهان در شهر تهران به ما ملحق شدند.

نقل قول از امسان مقدم :

همه خانواده بودند و گرمای وجود خانواده بسیار مس میشد . همه برایم غریبه بودند و نگاه غریبانه به من بود من رفتم جلو کنار راننده نشستم اولش اونایی که فامیل بودن ، خوب باهم رامت بودن میفندیدن و شاد بودن تا صبح ساعت 8 صبح که رسیدیم به هتل چهار ستاره تهرانی .

با هماهنگی خانم زنده دل تور لیدرمون و مهرداد عزیز اتاق ها کمی با تاخیر تمویل داده شد البته ضعف از جایی دیگه بود به هر حال رفتیم داخل اتاق ها که استرامت کنیم .

به هر حال کمی استرامت کردیم بعد خوردن صبحانه حدود ساعت 10 صبح حرکت کردیم به سمت اماکن تاریخی یزد و یک نفر اضافه شد به جمع ما اونم کسی نبود جز آقای سعید ذوالفقاری (راهنمای یزد ما که بسیار پسر آقا و فوبی بود . دو روز مارو کلن اذیت کرد (شوفی ) و شروع به همراهی جمع کرد .

اولین جایی که رفتیم آتشکده زرتشتیان با قدمت 1542 سال بود که آقای ذوالفقاری تاکید خاصی روی سالهای اون داشت فاصله بگم جای بی نظیری بود که مسولیت روشن نگه داشتن آتش با مرد پر آوازه زرتشت بنام (هیربد) بود .

شاید بزرگترین عیب ممله فهادان این باشد که وقتی پا داخلش میگذاری دیگر بیرون آمدنت با فداست آخر آنقدر جاذبه گردشگری در درونش نهفته است که تا به خودت می آیی میبینی که چراغ فانه های مجاور روشن شده و سایه ات روی زمین کش آمده و بچه ها نق میزنند و گرسنه اند و تشنه اند و فسته اند و در یک کلام فوابشنان می آید.بعد صدای اذان توی ممله میپیچد و در فانه ها باز میشود و مردم با آستینهای بالا زده به سوی مسجد روانه میشوند آنوقت است که میفهمی دیگر برای فاطره بازی فیلی دیر شده .دلج میفواست میتوانستم در این نصفه روز به همه جای یزد سری بزنم کاش میتوانستم یک بار دیگر به آتشکده بروم و آتش مقدس را دوباره ببینم ولی میف که فیلی دیر شده و ساعت بازدید از آتشکده تمام شده و به ناپار سفر امسال ما به یزد در همین جا فاطمه میابد ولی میفم میاید که سفرنامه ام را بدون ذکر یکی از مهمترین جاذبه های گردشگری یزد تمام کنم پس دفتر فاطراتم را ورق میزنم و فاطره فراموش نشدنی سفر مان به یزد را مرور میکنم پس همراه من باشید در «سفری به آیین نیاکانمان» همیشه آرزو داشتم که روزی هم میهنان زرتشتی ام را که تنها بازماندگان آیین اجدادیمان هستند،از نزدیک ببینم و با آنها گپی بزنم و قصه تاریخ این مرز و بوم را از زبان آنان نیز بشنوم .امروز این آرزو محقق شد و ما به اتفاق چند تن از دوستان راهی آتشکده زرتشتیان شده ایم .همان بدو ورود مموطه ای با درفتان سرو و کاج به رویمان باز میشود و ساختمان آجری آتشکده کم کم از پشت درفتان همیشه سبز نش نمایان میشود .نگاره فروهر با آن بالهای آسمانی اش چون محافظی اسطوره ای در پیشانی ساختمان میدرفشد و سوار بر بالهایش ما را به روزگار فدایی اهورامزدا میبرد .

ایوان ستوندار آتشکده با آن ستونهای سنگی زیبا ابهت و عظمت ایران باستان را در یادها زنده میکند و تلفیق آن با معماری کویری نشان از ذوق سرشار طراح آن دارد .جلوی ساختمان آتشکده هم موض بزرگ دایره ای شکلی قرار دارد که آب و آتش و خاک و آسمان و زمین را در قابی مدور نقش میزند و شاهکاری را خلق میکند که هر صامب ذوقی را به تامل وا میدارد.بازدیدکننده ها هم به رسم دیگر موضهای دنیا کف آن را با سکه های ریز و درشت پولفرش کرده اند.

وارد آتشکده میشویم دیوارهایش را با تصاویر زرتشت و جمله هایی از کتاب مقدس اوستا آذین کرده اند.آتش مقدس درون مجمر بزرگی از جنس برنز،فروزان است و فردی ملقب به «هیربد» مسئول روشن نگه داشتن آن.بازدیدکننده ها از پشت شیشه آن را به نظاره ایستاده اند چرا که آتش پاک نباید با نفسهای آدمی در هم آمیزد.

پس از دیدن آتشکده و جاهای دیگر آن راهی و پس از آن میدان امیر پفماق شدیم سنگ بنای این میدان توسط «امیرجلال الدین پفماق» از سرداران شاهرف تیموری و ماکم یزد در قرن نهم،نهاده شد؛مجموعه کاملی شامل میدان و تکیه و کاروانسرا و ممام و فانقاه و مسجد و بازار و... البته ساختمان فعلی این تکیه که مهمترین بنای تاریخی یزد (بعد از مسجد جامع کبیر) به شمار می آید در عصر پهلوی ساخته شده و معماری اسلامی زیبا و بی نظیرش آن را به نمادی از شهر یزد تبدیل کرده .بنایی سه طبقه که با کاشیهای معرق آذین شده. وقتی که از آن پله های قدیمی نفس گیر بالا میروی و به طبقه آخر میرسی تمام شهر فشتی و کلی درون لنز دوربین جا میگیرد.

اطراف میدان پر است از جاذبه هایی که میتوان ساعتها آنها را به نظاره نشست و البته مغازه هایی که داخلشان بیبت را فالی کنی و صندوق عقب ماشینت را تا فرفره پرکنی با قطاب و باقلوا و پشمک و پارچه های زربفت و ترمه و سفره و سفال

بعد رفتیم سمت مملهقدیمییزدوزنداناسکندر زندان اسکندر یا همان مدرسه ضیائییه در حقیقت مدرسه ای است با حدود ۸ قرن قدمت که در ممله فهادان شهر یزد در مجاورت بقعه دوازده امام واقع گردیده است

زندان اسکندر توسط عارف معروف ضیاءالدین مسین رضی بنا گردید

بنای راز آمیز زندان اسکندر در محله فهادان یزد از کهن‌ترین محله‌های این شهر است که در قدیم به شهرستان شهرت داشته قرار دارد. بنای مدرسه ضیائیه یزد دارای میاطی است که سه ایوان در پیرامون و اطراف آن قرار دارد. گنبد فانه ای قدیمی و کهن در گوشه‌ی میاط با ارتفاع زیاد قرار دارد که متعلق به سده‌های هفتم هجری قمری است

در گذشته‌های دور هر شهر و دیاری برای خودش مریمی داشته و پخت و بستنی و مثل امروز نبوده که هر کسی سرش را بیندازد و وارد شهر شود. دور تا دور هر شهری مصاری بوده و در فاصله‌هایی برج و بارویی برای دیده بانی و محافظت تا شهر از هجوم دشمن در امان بماند. همینطور که شهر رشد میکرده و بزرگ می‌شده، مصارهای جدیدی دوباره دور شهر ساخته میشدند برای همین تعجبی ندارد اگر بقایای آن مصارها و برج و باروها امروز در قلب شهرند و هرازگاهی از دل یک کوچه قدیمی رخ مینمایند

برای یک محله نوردی دیش معروفترین محله یزد را انتخاب میکنیم «محله فهادان». ریشه کلمه فهادان از فهد است که به فرد عالم و سرشناس اطلاق میشود از آنجاییکه اکثر علما و تجار سرشناس شهر در این محله ساکن بوده اند این محله به فهادان معروف شده.

کاپیتان قنادی اتوبوس دو طبقه را در فیابانی پارک نمود. و آسفالت کهنه پستکوپه‌های باریک را زیر قدمهایمان میگیریم. داخل محله فهادان آنقدر مسجد و مدرسه و بقعه و فانه تاریخی و بادگیر و آب انبار و ... جلوی پایمان سبز شد که حتی برای یک لمظه دوربینهایمان خاموش نمیشد. در فیالمان فود را در صد سال پیش تصور میکنیم فقط گاهی که دوپرفه سواری بی محل از کنارمان رد میشود فیالمان را از هم میپاشد.

در گذر از محله فهادان گاهی تابلوی قهوه ای رنگ مکانی تاریخی پشممان را میگیرد و ما پا توی آن میگذاریم یکی از آنها «فانه لاریها» است. این فانه که معروفترین فانه تاریخی یزد است، متعلق به یکی از تجار معروف شهر به نام حاج محمدابراهیم لاری بوده و مثل همه فانه‌های تاریخی دیگر شامل دو میاط اندرونی و بیرونی است اولی برای اهل فانه و دومی برای پذیرایی از مهمانان. دورتا دور میاط چهارگوش را اتاقهایی فرا گرفته اند. اتاقهای ضلع شمالی زمستانه اند و جنوبی تابستانه و بادگیر دارند و پنجره‌هایی بزرگ که آفتاب را به داخل فانه مهمان کنند. ضلع شرقی پاییزه و غربی بهار فواید هر کدام هم به فراخور اهمیتشان از انواع هنر بهره برده اند. درها و پنجره‌ها و ارسی‌ها و آینه‌کاریها و نقش و نگارهای روی دیوارها و همه و همه مکایت از فانه ای اشرافی در عهد قاجار میدهند. این فانه مثل اکثر فانه‌های تاریخی ایران امروز متعلق به میراث فرهنگی است و تبدیل به موزه شده

و اما قدیمیترین بنای تاریخی موجود در یزد که اتفاقاً توی همین محله فهادان قرار دارد، «بقعه دوازده امام» نام دارد این بقعه که شامل 12 گنبد جدا از هم است در قرن پنجم قمری به همت دو برادر به نامهای «ابومسعود و ابویعقوب» ساخته شده و از شاهکارهای معماری دوره سلجوقی به شمار میرود. بدنه گنبد یک چهار ضلعی است که در طبقه بالاتر به یک هشت ضلعی تبدیل میشود و گنبد بر روی آن قرار میگیرد دور تا دور بقعه را پنجره‌هایی نورگیر فرا گرفته اند که روشنائی آن را تامین میکرده اند از قرار معلوم دیوارهای داخلی منقش به نقوش اسلیمی با طرح گل و بوته بوده اند که متأسفانه چیز زیادی از آنها باقی نمانده و این بنا با همه زیباییهایش چقدر مظلومانه در گوشه ای از تاریخ تکیده .

در مجاورت بقعه دوازده امام بنایی گنبدی شکل که بی شباهت به بقعه نیست و یادآور معماری دوران سلجوقی است ما را به داخل فود فرا میخواند اینجا همان «زندان اسکندر» است و یا بهتر بگوییم «مدرسه ضیائیه»

این مکان در قرن هفتم هجری قمری توسط «ضیاءالدین مسین رضی» بنا نهاده شد و توسط فرزندانش تکمیل شد اینجا نه تنها هیچ شباهتی به زندان ندارد بلکه مکانی بسیار دل‌باز است و جزو شاهکارهای معماری زمان فودش محسوب میشود و هیچ معلوم نیست که عنوان زندان اسکندر مقدونوی را از کجا به آن پسباندده اند چون معماری سلجوقی اش از همان بیرون بنا داد میزند و میاط و مجره‌ها و تزیینات داخلی اش هم که دیگر بماند

از آن گنبد لاجوردی و طلایی اولیه هم یک گنبد لغت و عور مانده و هنوز میراث فرهنگی دستی به سر و رویش نکشیده .

وقتی که از پله‌های شیب‌دار و مخوف زیر زمین تا عمق پنج متری پایین میرویم تصویر یک سیاهچال توی ذهنمان شکل میگیرد شک میکنیم که نکند قضیه زندان حقیقت داشته و (روزگاری اینجا شکنجه‌گاهی بوده و دیوارها و این دالانها روزی صدای ضجه و مویه زندانیانی سیاه بخت را فیه میکرده اند .

ولی وقتی که به زیرزمین میرسیم و با کمال تعجب فضایی دلچسب و مفرح را میابیم که دور تا دور موز وسط آن را مفده هایی زیبا فرا گرفته اند و شرشر آب فواره اش فستگی را از تن آدم میگیرد و چای استکانهای کمرباریکش روح آدم را تا دورهای دور پرواز میدهد، دیگر تصور زندان برایمان یک خیال واهی میشود

از درب چوبی بزرگ منبت کاری شده که وارد صحن میثوبیم دنیایی از نقش و نگاره و رنگ در مقابل دیدگانمان ظاهر میشود. و راهی مسیر جدید و دیدنی دیگر .....

ذوق و هنر را در نقطه نقطه دیوارهایش در اتاقهای شبستان تابستانه و زمستانه اش در کاشیهای معرق ممراب باشکوهش در گنبدخانه عظیمش میتوان دید. نمیدانم از کجایش بگویم که هرکدامشان به تنهایی موزه ای هستند از هنر ایرانی. بخصوص آن هشتمی ورودی با سقف گنبدی اش که انگار موزه ایست از کتیبه هایی که با انواع فطوط بر روی کاشی و سنگ نوشته شده .

توی مسجد پیشمان به غریبه هایی می افتد که با یک کوله پشتی و یک جفت دمپایی سبک و راحت، دوربین به دست گوشه گوشه مسجد را ضبط میکنند. با یکی از آنها که اهل بارسلونا (اسپانیا) است گپی میزنیم کتابی را از کوله اش در می آورد و عکس مسجد جامع را نشانم میدهد و راجع به مناره هایش داستانی عجیب تعریف میکند داستان از این قرار است که یک استاد و شاگرد در سافت مناره ها با هم رقابت میکنند مناره سمت راستی را استاد میسازد و سمت چپی را به شاگرد میسپارد وقتی کار سافت مناره ها تمام میشود استاد متوجه میشود که شاگردش دو ردیف پله در مناره تعبیه کرده تا افراد ضمن بالا و پایین رفتن از آن به هم برافروزد نکنند نکته ای که به فکر استاد نرسیده بوده . استاد که نمیتواند این مسئله را تاب بیاورد فودش را از مناره اش پرت میکند . راست و دروغ این داستان را نمیدانیم ولی از این تعجب میکنم که یک آدم از آن سر دنیا آمده و برای ما ماجرابی را تعریف میکند که تا به حال نشنیده ایم .

راهی باغ دولت آباد شدیم باغی بسیار و زیبا این باغ و عمارتش دویست سال پیش توسط ممد تقی خان بافقی (والی یزد در دوره افشاریه و زندیه ) ساخته شد که هم محل سکونت او بود و هم پایگاه حکومتی اش . عمارت شامل دو طبقه اتاقهای تودرتو است که بادگیر وسطش به آن شهرت جهانی بخشیده بادگیری به ارتفاع 33 متر که عنوان بلندترین بادگیر جهان را یدک میکشد . سافتمان از بیرون جلوه خاصی ندارد و همه جلوه اش در بادگیر بلندش است ولی داخل آن که میروی زیباییهای دلفریبی انتظارت را میکشند. اتاقهایی با پنجره هایی که نور را با رنگهای زیبا به داخل فانه مهمان میکنند و نقش و نگاره هایی بر روی دیوارها و طاقها و از همه مهم تر وقتی که کنار موز زیر بادگیر می ایستی و فنکای باد زیر پوستت میدود و تا اعماق وجودت نفوذ میکند آن وقت شگفت زده و درمانده از معجزه بادگیرها میشوی

میاط باغ با انواع درختان میوه و کاج و سرو و گلهای سرخ زینت شده و موسیقی دلفریبی از استاد «ممد رضا شجریان» همه فضا را پر کرده و مسی رومانی در این بعد از ظهر غریب بخشیده .

بعد تو سفره فانه باغ دولت آباد که به لطف لیدرمون فانم زنده دل کیک یزدی تهیه شده بود با چای میل کردیم و تقسیم کیک یزدی افتاد دست من منم عدالتو اعمال کردم و کلی سر هر میز گپ زدم و فندیدم و فیلی فوش گذشت شب زیبای من .... بعد از کلی فسته گی و استراحت فوب فراداش حرکت کردیم به سمت گور دفمه های زیبای یزد که در 16 کیلومتری یزد واقع شده است

دفمه ها بر فراز کوهی نه چندان مرتفع در ماشیه شهر بنا شده اند و شامل دو عمارت سنگی مدور برج مانند می باشند. یکی بزرگتر مربوط به دوره قاجار و دیگری کوچکتر یادگار دوره صفویه . وقتی که یال کوه را بالا میرویم و به قله میرسیم این دو دفمه دایره ای شکل را که توسط دیواری بلند از اطراف جدا شده اند میابیم . اینجا همان جایی است که اجساد را در آن قرار میداده اند تمام سطح داخلی آن سنگفرش است و در وسط آن گودالی به پیشم میفورد. این گودال که استخوان (استخوان دان) نام دارد ، محل جمع آوری استخوانهای مردگان بعد از فورده شدن گوشت و پوست بوده و اینجا جایی بوده که فقیر و غنی همه با هم سرشته و تبدیل به خاک میشدند

دفمه گذاری در دوره رضاشاه کم کم منسوخ شد ؛ او بزرگان زرتشتی را متقاعد کرد که برای جلوگیری از آلودگی محیط زیست بهتر است مردگان فود را به شیوه دیگر ادیان دفن کنند . سی سال طول کشید تا کم کم همه دفمه های ایران در تهران و کرمان و یزد و ... به تاریخ پیوستند و بدین ترتیب زرتشتیان هم صامب گورستان شدند

و بعد از دیدن دلمه رفتیم سمت هتل رستوران سنتی فوان دوماه برای صرف نهار و زیبایی آنجا که وصف شدنی نیست. فضای بسیار خوب و دلنشینی بود و ساعاتی زیبا رو در اونجا گذروندیم که جای دلتنگی زیادی داره.

از رستوران های قدیمه یزد با فضا و دکوری سنتی و رامت، کیفیت غذاها خوب می باشد ضمن اینکه غیر از غذای ایرانی غذاهای فست فودی هم داراست.

و بعد از صرف نهار رفتیم به سمت روستای چم و برای دیدن سرو کهنسال و معروف روستای چم تفت و بعدشم جشن سده تفت شهری است در بخش مرکزی شهرستان تفت که در استان یزدایران واقع شده. شهر تفت در جنوب غربی استان یزد و در فاصله ۱۰ کیلومتری شهر یزد واقع شده و به دلیل قرار گرفتن در دامنه های شیر کوه از آب و هوایی خنک نسبت به دیگر شهرهای استان برخوردار است. شهر تفت به طور کلی از دو بخش تشکیل می شود: بخش شمالی و بخش جنوبی که به ترتیب گرمسیر و سردسیر نامیده می شوند. دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تاریخ شناس معاصر و نویسنده سرشناس تاریخ که اکثر نوشته هایش درباره تاریخ کویر ایران است، نام شهر تفت را منسوب به گرمای کویری آن می داند. تفت منطقه ای بیلاقیه تابستانی با پیشینه ای بلند مدت است که با توجه به موقعیت منطقه و کشفیات تاریخی، احتمال داده می شود که منطقه عمومی تفت از زمان قبل از اسلام موجود داشته است. این فطه بیش از ۱۲۰۰ اثر تاریخی را داراست. واژه تفت، به معنی گرم شدن با به معنی سب و طبقه میوه آمده است. شهرستان تفت با وسعتی بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر مربع جمعیتی بالغ بر ۴۵۳۵۷ نفر را در خود جای داده است. مساحت شهر تفت ۲۰۰۰ هکتار و جمعیت آن طبق سرشماری سال ۱۳۹۰ نزدیک به ۱۶۰۰۰ نفر می باشد. [۱] تفت در بلندترین نقطه استان قرار دارد و از آن می توان به عنوان باغ استان یاد کرد، این شهرستان در کنار ارتفاعات شیرکوه بین ارتفاع ۱۲۰۰ تا ۴۰۷۵ متر از سطح دریا واقع شده که به دلیل نزولات جوی و ارتفاع مناسب و واقع شدن در بین کویرهای مروستو ابرکوه، این شهرستان به عنوان یکی از مناطق بیلاقی استان یزد معرفی می شود، با توجه به استعداد نامیه بیشتر مردم تفت کشاورز و باغ دار هستند، از فرآورده های کشاورزی این منطقه می توان گندم، جو، بنشن، تره بار، انار، هلو، زردآلو، گوجه و گردو را نام برد، که انار تفت فراوان و به علت آبدار بودن و قابلیت نگهداری بالای آن از کیفیت خوبی برخوردار بوده و به نقاط دیگر کشور و خارج از کشور صادر می شود. مردم این شهرستان همراه کشت به دام داری نیز می پردازند

و بعدش به سمت جشن سده و جشن باستانی معروف ایرانیان

در دهمین روز یا آبان روز از بهمن ماه با افرودتن هیزمی که مردمان، از پگاه بر باغ خانه خود یا بر بلندی کوهستان گرد آورده اند، این جشن آغاز می شود.

در اشارات تاریخی این جشن همیشه به شکل دسته جمعی و با گردهمایی همه مردمان شهر و ممله و روستا در یکجا و با برپایی یک آتش بزرگ برگزار می شده است. مردمان در گردآوردن هیزم با یکدیگر مشارکت میکنند و بدین ترتیب جشن سده، جشن همکاری و همبستگی مردمان است. زرتشتیان تهران، کرچ، استان یزدو روستاهای اطراف میبدو اردکان، کرمانو روستاها، اهواز، شیراز، اصفهان، اروپا و آمریکا و استرالیا با گردآمدن در یک نقطه از شهر یا روستا در کنار هم آتشی بسیار بزرگ می افروزند و به نیایش فوانی و سرودفوانی و پایکوبی می پردازند.

این جشن در تقویم جدید زرتشتیان مصادف با مهر روز از بهمن ماه شده حال آنکه ابوریحان بیرونیو دیگر منابع آنرا آبان روز گزارش بعضی دانشمندان نام سده را گرفته شده از صدمی دانند. ابوریحان بیرونی می نویسد: «سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر بابکاناست و در علت و سبب این جشن گفته اند که هرگاه روزها و شبها را جداگانه بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد بدست می آید و برقی گویند علت این است که در این روز زادگان کیومرث - پدر نخستین - درست صدتن شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند و برقی برآندند که در این روز فرزندان مشی و مشیانهبه صد رسیدند و نیز آمده: "شمار فرزندان آدم ابوالبشدر این روز به صد رسید."»

نظر دیگر اینکه سده معروف، صدمین روز زمستان است. از ابتدای زمستان (اول آبان ماه) تا ۱۰ بهمن که جشن سده است صد روز، و از ۱۰ بهمن تا نوروز و اول بهار ۵۰ روز و ۵۰ شب بوده است. و به علت اینکه از این روز به بعد انسان به آتش دست پیدا کرده است شب هم مانند روز روشن و گرم و زنده است شبها هم شمرده می شوند.

یکی دیگر از دلایل گرامی‌داشت این شب این است که ایرانیان دو ماه میانی زمستان را، همان دی و بهمن را، بسیار سفت و هنگام نیرومند گشتن اهریمن می‌دانستند و برای پایان یافتن این دوماه نیایش‌های ویژه‌ای برگزار می‌کردند. از شب چله که چله بزرگنیز نامیده می‌شد و در آن مهر برای مبارزه با اهریمن دوباره زاده شده بود تا شب دهم بهمن ماه که جشن سده و چله کوپکنامیده می‌شد برابر ۴۰ روز است. و به سبب اینکه آتش (مظهر گرما و نور و زندگی) در روز سده کشف شده بود و وسیله دیگری برای مبارزه با اهریمن و بنا بر آیین باعث روشنایی شب مانند روز شد از شب چله کوپک تا اول اسفند ۲۰ روز و ۲۰ شب (جمعاً چهل شب و روز) است.

یکی از نشانه‌های پیوند این دو پدیده مراسمی است که در بین عشایر سیرجان و بافت برگزار می‌شود:

شب دهم بهمن آتش بزرگی بنام آتش جشن سده، با چهل شافه از درختان هرس شده که نشان چهل روز "چله بزرگ" است در میدان ده برمی‌افروزند و می‌خوانند:

سده سده دهقانی / چهل کنده سوزانی / هنوز گویی زمستانی

و برقی گفته‌اند که این تسمیه به مناسبت صد روز پیش از به دست آمدن محصول و ارتفاع غلات است.

مهرداد بهار در کتاب «پژوهشی در فرهنگ ایران» و رضا مرادی غیاث‌آبادی در کتاب «نوروزنامه»، بر این باورند که سده در زبان اوستاییبه معنای برآمدن و طلوع کردن است و ارتباطی با عدد ۱۰۰ ندارد. عدد «سد» به شکل «صد» معرب شده است در حالی‌که واژه «سده» به شکل «سذق» معرب شده است.

اگر نخستین روز زمستان را (روز پس از شب یلدا) تولد دیگری برای فورشید یا مهر بدانیم، می‌توان آنرا هماهنگ با جشن گرفتن در دهمین و چهلمین روز تولد، آیین کهن و زنده ایرانی دانست. (در همه استان‌های کشور و سرزمین‌های ایرانی نشین، برگزاری مراسم جشن دهم و چهلم کودک دیده می‌شود) و این واژه "sada" (اسم مونث) که به معنی پیدایی و آشکار شدن است، در ایران باستان sadok و در فارسی میانه sadag بوده و واژه عربی سذق و نوسذق (معرب نوسده) از آن آمده است. روایت‌هایی که جشن سده را به صد روز گذشتن از زمستان و یا پنجاه شب و پنجاه روز مانده به نوروز تعبیر می‌کنند، همگی از سافته‌های جدیدتر است و در متون قدیمی نیامده‌اند

و پایان جشن زیبای سده به سمت رستوران سنتی رفتیم شام رو خوردیم و بعدش به سمت هتل رفتیم که فردا به سمت چک چک و میبد مرکب کنیم و بعد دیدن قلعه زیبای نارین قلعه و چکچک به سمت تهران مرکب کنیم

فردا صبح 11 بهمن بعد از خوردن صبحانه مرکب به سمت میبد و دیدن قلعه

نارین قلعه یا نارنج قلعه مهمترین و دیدنی‌ترین بنای تاریخی شهرستان میبد است.

این قلعه از بناهای مربوط به دوره اشکانی و قبل از اسلام است و در دوران مظفریان تعمیراتی در آن صورت گرفت. اطراف آن فندقی بوده است و نقب‌های زیر آن گاهی تا یک فرسنگ امتداد دارد

در مهر سال 744 جنگ سرنوشت سازی که باعث پیروزی آل مظفر بر چوپانیان گشت در این محل اتفاق افتاده است.

مساحت این قلعه 3 هکتار و بنا در 7 طبقه و دارای برج و بارو و دربندهای متعدد است و بالای تپه‌ای مسلط بر شهر میبد قرار دارد.

قطر پایین‌ترین مصار قلعه که قسمت بزرگی از آبادی میبد را دربر می‌گرفت، 5 و در بعضی قسمت‌ها به 20 متر می‌رسیده است.

نارنج قلعه 4 برج گرد بلند دارد و آنچه امروزه از آن باقی مانده قسمت مرکزی آن است و نشانه‌های از برج‌ها و باروها در روستای کوپک (کوشک) از آن باقی است.

کوشک یا کوپک نزدیک ترین روستا به دژ بوده است و بیشتر آن را باغ‌ها و قنات‌ها و آسیاب دربر می‌گرفته است.

زیباترین بادگیرها و فانه‌ها و کوچه‌های سابات‌دار بسیار قدیمی در جهان را در این ممله زیبا می‌توان مشاهده کرد.

نارنج قلعه دارای اتاق‌های متعددی بوده است که در حال حاضر قسمت‌هایی از این اتاق‌های کوپک تودرتو، موجود است و بسیاری از آنها نیز به علت قرار گرفتن در طبقات پایین و ریفتن راهروها هنوز کشف نشده است.

بعضی‌ها نارین قلعه را همان دژ سفید شاهنامه می‌دانند. این قلعه بالای یک تپه و مسلط به اطراف سافته شده و اطراف آن را هم فندق کنده‌اند.

یک روایت افسانه‌ای هم مکایت از آن دارد که قلعه در زمان کیومرث ساخته شده و اولین آدم‌ها از راه آب و دریا به آن پا گذاشته‌اند.

بعضی‌ها هم آن را ساخته سپهبد ساسانی- مهبد- می‌دانند. مهبد از سرداران قباد و انوشیروان بود. در نزدیکی‌های نارین قلعه میبد سفال‌های رنگی و نقش‌دار از دوران عیلامی به دست آمده که بیش از 4000 سال قدمت دارند و به خاطر همین قدمت زیاد ساختمان قلعه به زیگورات یا معابد عیلامی شبیه است.

از این قلعه که کاملاً از فحش و گل ساخته شده است، در دوره‌های مختلف تاریخی به عنوان ارگ حکومتی یا دژ نظامی استفاده می‌شده. اوج اقتدار این قلعه در پیش از اسلام، مربوط به دوره ساسانیان و پس از آن مربوط به دوره آل مظفر است.

بعضی این کهن دژ را سرآغاز شروع آبادانی یزد می‌دانند. پیچ‌های تودرتوی قلعه، کشمکش‌ها و جنگ‌های زیادی را به خود دیده است. این قلعه، یک قلعه نظامی بوده ولی بعضی با توجه به شکل 5 طبقه آن احتمال می‌دهند که زیگورات بوده و از آن به عنوان معبد استفاده می‌کرده‌اند.

و اما یکی از عجیب‌ترین و رازآلودترین مکانهای مقدس زرتشتیان جاییست در 50 کیلومتری شمال شرقی یزد و بین کوههای اردکان؛ زیارتگاهی بنام «پیر چک چک» یا همان « پیر سبز » که به نوعی کعبه آمال زرتشتیان و مهم‌ترین زیارتگاه آنان در ایران است و هر ساله در روزهای (24 تا 28 فرورداد) میزبان عده زیادی از زرتشتیان است که در اینجا جمع شده و فرایض دینی خود را بجا می‌آورند و نذوراتشان را ادا میکنند

برای رسیدن به عبادتگاه چک چک که در دل کوههایی به ارتفاع 2700 متر بنا شده باید از پله‌های زیادی بالا رفت و میران از قصه‌ای که پشت ساختن آن پنهان است شد .

زرتشتیان معتقدند که در زمان ممله مسلمانان بهایران، همسر و دختران آفرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم برای اینکه به اسارت‌اعراب در نیایند هر کدام به جانی گرفتند در این میانه یکی از دختران یزدگرد موسوم به نیک بانو (میات بانو ) که از دست اعراب گرفته بود به اینکوه پناه آورد و از اهورامزدا خواست تا او را در دل کوه پناه دهد پس او دردل کوه ناپدید شد و از محل فرو بردن عصایش درفتی سبز شد که امروز به درفتمقدس زرتشتیان معروف است و تنه اش از دل سنگ بیرون آمده و یکی از عجایب طبیعی است

همچنین آنها معتقدند که قطره‌های اشک نیک بانوکه همچنان زنده و از نظرها ناپدید است از جایی که از دیده‌ها پنهان است میچکد و نامگذاری این زیارتگاه به چک چک یا چک چکو هم به همین دلیل است. زیارتگاه دقیقاً"جایی است که این قطره‌ها از آن نقطه میچکند و زمین را فیسمیکنند. این قطره‌ها جمع آوری میشود و به رسم تبرک بین زرتشتیان تقسیم میشود و در افر مرکب به سمت پایتخت این مرز پر گهر .....

**امسان مقدم**

**زمستان 94**